

کتاب عہدی

اگر اعلیٰ از زخرف دنیا خالیست و لکن حسن ان توکل و تفویض از
برای وراثت میراث مرغوب لا عدل له گذاشتیم گنج نگذاشتیم و بر برج نیفزودیم
ایم الله در ثروت خوف مستور و خطر مکنون انظروا ثم اذکروا ما انزلہ الرحمن فی
الفرقان « و لکل حسنة لمرزة الذی جمع مالا وعدده » ثروت عالم را وفائی نہ
آسخہ راقما حسد نماید و تغییر پذیرد لایق استنا نبوده و نسبت مگر علی قدر معلوم مقصود
این مظلوم از حمل شدند و بلایا و انزال آیات و اظہار بنیات انحاء و ناراضغینہ و بغضا
بودہ کہ شاید آفاق فہندہ اهل عالم بنور اتفاق منور گردد و با سایش حقیقی فائز
و از افاق لوح الہی سیر این بیان لاسخ و مشرق باید کل بہ آن ناظر باشند ای اهل
عالم شمارا وصیت مینمایم باسخہ سبب ارتفاع مقامات شماست بقوی تہتمسک
نمایند و بذیل معروف تثبت کنید برستی میگویم لسان از برای ذکر خیر است اورا

بگفتار زشت میآید عفا الله عما سلف از بعد باید کل عانی یعنی تکلم نماید
 از لعن و طعن و مایت کدر به انسان اجتناب نمایند مقام انسان بزرگست
 چندی قبل این کلمه علیاً از محسنین قلم ابی ظاهر امروز زور سیت بزرگ و مبارک
 آنچه در انسان ستور بوده امروز ظاهر شده و میشود مقام انسان بزرگست اگر
 بحق و راستی تمسک نماید و بر امر ثابت و راسخ باشد انسان حقیقی ثبات آسمان
 لدی الرحمن میشود شمس و قمر سمع و بصر و انجسم او اخلاق منیره مضینه مقاش
 اعلی المقام و آثارش مبرقی امکان هر مقبلی الیوم عرف قمیص را یافت و قلب ظاهر
 بر وفق اعلی توجه نمود او از اهل جهاد در صحیفه حمراء مذکور حذوق عنایتی با سیمی ثم اشتر
 منه بذکری لعنیر البدیع ای اهل عالم مذموب الکی انبرای محبت و اتحاد است او را
 سبب عداوت و اختلاف منانید نزد صاحبان بصرو اهل منظر کبر آنچه سبب
 حفظ و علت راحت و آسایش عباد است از قلم اعلی نازل شده و لکن جهال ارض چون
 مرتبای نفس و هوسند از حکمتی بالغة حکیم حسیقی خافند و بظنون و اوهام ناطق و
 عامل یا اولیاء الله و امناء طوک مظاہر قدرت و مطاع عزت و ثروت حقتند
 در باره ایشان دعا کنید حکومت ارض به آن نفوس عنایت شد و قلوب را از بر
 خود مقرر داشت نزاع و جدال را نهی فرمود نهیاً عظیمی فی الکتاب هذا امر الله فی
 هذا الظهور الاعظم و عصمه من حکم المحو و زینه بطراز الاثبات انه هو اعلی حکیم

مطابق حکم و مطاع امر که بطراز عدل و انصاف فرستیند بر کل اعانت آن نفوس
لازم طوبی للامراده و سلماء فی البها اولئک امنائی بین عبادی و مشارق
احکامی بین خلقی عظیم بهائی و رحمتی و فضلی الذی احاط الوجود در کتاب اقدس در
این مقام نازل شده آنچه که از آفاق کلماتش انوار بخش الهی لامع و ساطع و مشرق است
یا اعصانی در وجود قوت عظیمه و قدرت کامله مکنون دستور به او و جهت اتحاد او ظاهر
باشید نه باختلافات ظاهره از او و صیته الله آنکه باید اعصان افغان و منتسبین طراً
بعض اعظم ناظر باشند نظر و اما نزلناه فی کتابی الاقدس اذ اغضض سحر الوصال
و قضی کتاب المبدی فی المال تو جهوا الی من اراده الله الذی اشعب من هذا الال
القدیم مقصود از این آیه مبارکه غصن اعظم بوده کذلک اظہرنا الامر فضلاً عننا
و انا الفضل الکریم قدر الله مقام بعض الاکبر بعد مقامه الله هو الامر احکیم
قد صطفینا الاکبر بعد الاعظم امر من لدن عظیم خبیر محبت اعصان بر کل لازم و لکن
ما قدر الله لهم حقاً فی اموال الناس یا اعصانی و انسانی و ذوی قرابتی تو صیکم
بتقوی الله و بمعروف و بما نهی عنی و بما ترتفع به مقاماتکم برستی میگویم تقوی سردار اعظم
است از برای نصرت امر الهی و بسند دیکه لایق این سردار است اخلاق و اعمال طیبه
ظاهره مرضیه بوده و هست بگو ای عباد اسباب نظم را سبب پریشانی ننمایید و
صلت اتحاد و اعلت اختلاف سازید امید آنکه اهل سبب بکلمه مبارکه قل کل من عند الله

ناظر باشند و این کلمه علیا بمثابه است از برای اطفال، نارضعینه و بفساد که در
 قلوب و صدور مکنون و مخزون است احزاب مختلفه از این کلمه واحده نور
 اشباح حقیقی فائز میشوند آنه یقول الحق و یحیدری السبیل و هو المقدر الغریز بحمل
 احترام و ملاحظه اعصان بر کل لازم لاعتناء امر و ارتفاع کلمه و این حکم اربل
 و بعد در کتب الهی مذکور و مسطور طوبی لمن فاز بما امر به من لدن امرتیم
 و همچنین احترام حرم و آل الله و ائمان و منتسبین نوصیکم بخدمه الامم و اصلاح العالم
 از ملکوت بیان مقصود عالمیان نازل شد آنچه که سبب حیات عالم و نجات امم است
 فصاح مسلم اعلی را بگوش حقیقی اصفا نماید آنها خیر لکم
 عما علی الارض یشهد بذلك کتابی الغریز البدیع .